

## بررسی جواز و عدم جواز نقل به معنا و شرایط آن در روایات نبوی

روح اله صمدی<sup>۱</sup>، علی حسین احتمامی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران  
<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تويسرکان، تويسرکان، ایران

نویسنده مسئول:  
علی حسین احتمامی

### چکیده

جواز نقل به معنا مورد اجماع علمای شیعه است. اصل در روایات موجود، نقل به لفظ است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. سیره صحابه در نقل حدیث، سیره عقلا، عسر و حرج در نقل به الفاظ از دلایل اجمالی جواز نقل به معناست. نویسنده در بی آن است که اثبات کند اکثر روایات موجود انکاس عین الفاظ پیامبر(ص) و امام(ع) نیست، بلکه الفاظ اصحاب است. هدف دیگر، عرضه مسائل نقل به معناست: مانند ادله موافقان و مخالفان، شرایط نقل به معنا، نقل به معنا در دعا و... می باشد. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی با فن کتابخانه ای است.

**کلمات کلیدی:** نقل به معنا، نقل به مضمون، روایت، آسیب، آسیب شناسی.

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران

Rf.roohollah.samadi@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تويسرکان، تويسرکان، ایران

a.h.ehteshami.47@gmail.com

**۱- مقدمه**

مسئله نقل به معنا یکی از مهم ترین ویژگی هاست که موجب بروز مشکلاتی در فهم حدیث می شود. نقل به معنا همان گونه که از عنوان آن نیز بر می آید. به معنای نقل محتوا و مضمون یک روایت بدون جمود و تکیه ای خاص بر واژه ها و صورت های دستوری به کار رفته در آن توسط مقصوم گوینده است. به عبارت دیگر نقل به معنا زمانی رخ می دهد که یکی از روایان در صدد برآید که هنگام نقل سخنانی از مقصوم، به جای حفظ صورت اصلی حدیث، برداشت خوبی از آن سخنان را با کمک واژگان و صورت های دستوری که خود انتخاب کرده است، باز سازد و به دیگران منتقل نماید.

نقل به معنی در مقابل نقل به الفاظ قرار دارد. در نقل به الفاظ راوی موظف به حفظ دقیق عبارات و کلمات حدیث بوده و این کار را از طریق حفظ حدیث در حافظه یا ثبت و نگارش حدیث در دفاتر انجام می دهد و انجام امور یاد شده شاخصه ی ضبط بودن راوی است. اما در نقل به معنی راوی موظف به حفظ حدیث یا الفاظ و عبارات آن نیست. بلکه معانی و مفاهیم روایات را با عبارات خود به دیگران انتقال می دهد. چنان که گاه به صلاح دید خود حدیث را مختصر و احياناً تقطیع کرده و از نقل کامل آن صرف نظر می کند.<sup>۱</sup> این موضوع، با دلایل مختلفی اعم از ناتوانی و نبود امکانات، یا بی توجهی یا احساس نیاز نکردن به نقل عین الفاظ، رخ می دهد.

**۲- بیان مساله**

یکی از رخدادهای تلخ و زیانبار تاریخ صدراسلام، جریان ممنوعیت نگارش احادیث و سنن پیامبر اکرم(صلی الله علیه و سلم) است که به دستور خلفاً به ویژه خلیفه دوم پدیدآمده است.

در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و سلم) نه تنها کتابت احادیث در میان مسلمانان رایج و آزاد بوده است، بلکه خود آنان به ضبط و نگاهداری آن اهتمام ورزیده، احساس نیاز می نمودند و آن حضرت نیز با بیانات مختلف، آنان را به نوشتن، ضبط، تبلیغ و نقل احادیث ترغیب می کردند. در آغاز قرن دوم، این سد که به وسیله خلیفه دوم پدید آمده بود، به دست عمر بن عبدالعزیز شکسته شد. همچنین از مسائلی که در نظام تدوین حدیث دامنگیر بسیاری از روایات شده، وقوع نقل به معنی است. این امر علل چندی دارد که از همه مهم تر عدم نگارش به موقع حدیث در زمان پیامبر(صلی الله علیه و سلم) و ممنوعیت نگارش و تدوین آن پس از رحلت آن بزرگوار است.<sup>۲</sup>

پی آمد عدم کتابت و تدوین سریع حدیث، حافظه ای شدن اکثر روایات و نقل و انتقال شفاهی آن توسط روایان و حاملان حدیث شد. اما با گذشت زمان و بروز عارضه پیری روایان حدیث که به طور طبیعی اغلب به فراموشی می انجامد، ضعف حافظه بسیاری از روایان نمایان شد و در نتیجه روایات آنها با زیاده و نقصان و تغییر عبارات اولیه همراه گشت. و در بی آن نقل به معنا به وجود آمد یعنی شنبیده های خود را الفاظی دیگر یا ساختاری مشابه که اصل معنا را می رساند، بیان می کند.

بدون شک نقل به معنا در حدیث و یا اختصار آن بر اصلت حدیث تاثیر گذاشته و در شرایطی موجب تحریف مقاصد حدیث می گردد. یعنی باید بررسی شود با فرض وقوع نقل به معنا در روایات، احادیث موجود در کتاب های شیعه و سنی باید مشخص شود تا چه اندازه کاشف از قول پیامبر(صلی الله علیه و سلم) خواهد بود و تا چه اندازه از مقاصد ایشان فاصله دارد. این امر نه تنها در میان مسلمانان به عنوان عارضه ای نسبت به روایات مورد مطالعه قرار گرفته بلکه از ناحیه مستشر凡 و مخالفان اسلام به عنوان طعنی بر روایات وارد شده است. لذا یکی از مباحث مهم در اکثر کتابهای علوم حدیث بحث از نقل به معنا در حدیث و ضوابط منع و جواز آن است.

محقق در این پژوهش به دنبال یافتن دلایل جواز و عدم نقل به معنا از نظر علمای شیعه و اهل سنت و شرایط و ضوابط آن که موجبات زیان به اعتبار روایات نبوی گردیده، می باشد.

<sup>۱</sup>. معارف، مجید، شناخت حدیث، بی جا، موسسه فرهنگی نیا، تهران، ۱۳۸۷، ۱۴۲.

<sup>۲</sup>. همان، ۱۴۳.

**۳- تعریف اصطلاحات و بیان مفاهیم**

آسیب: به معنای زخم، عیب و نقص، درد، رنج، گزند، آزار، زیان، خسارت.<sup>۳</sup>

آسیب شناسی: شناخت درد و رنج و خسارت.<sup>۴</sup> و در این تحقیق به معنای شناخت کاستی ها می باشد.

آسیب شناسی در اصطلاح هم به آن دسته از علل و اختلالاتی اطلاق می شود که وجودشان تداوم و حرکت پدیده ای را تهدید می کند و آن را از رسیدن به اهداف و آرمانش باز می دارد و یا از کارایی لازم می اندازد.<sup>۵</sup>

حدیث: عبارتست از اقوال، افعال و تقریر معصوم که در نزد اهل سنت نبی اکرم(صلی الله علیه و سلم) و در نزد شیعیان پیامبر(صلی الله علیه و سلم) و عترت پاک او هستند.<sup>۶</sup>

«حدیث» در لغت به معنای «تازه و نو از هر چیز» است. خلیل بن احمد در العین آورده است: «الحادیث: الجدیدُ مِنَ الْاشیاء»<sup>۷</sup> ابن فارس می نویسد: «الحَادِثُ وَ الدَّالُ وَ الثَّاءُ، أَصْلٌ وَاحِدٌ وَهُوَ كَوْنُ الشَّيْءِ لَمْ يَكُنْ».<sup>۸</sup>

نقل به معنا: عبارت است از این که راوی معنایی را که معصوم (ع) تحت قالب الفاظی بیان نموده است را با الفاظی دیگر بیان نماید و معنا را برساند.<sup>۹</sup>

اصطلاح «نقل معنا»، یعنی: نقل محتوای یک خبر، بدون اصرار بر واژه ها و تعبیر آن. این شیوه، در نقل شفاهی رایج بوده و در نقل کتبی نیز هنگام نقل قول غیر مستقیم، به کار می رود.<sup>۱۰</sup>

فقه الحدیث: دانشی است که در بی فهم و در ک استوار و ژرف حدیث و سنت به معنای مورد نظر محدثان می باشد. به عبارت دیگر علمی است که متن حدیث را از نظر دلایل بررسی می کند و ماهیت آن نظیر ماهیت تفسیر قرآن است.<sup>۱۱</sup>

**۴- جواز و عدم نقل به معنا**

وقوع نقل به معنا در احادیث معصومین (علیهم السلام) یکی از مباحثی است که در کتاب های حدیثی، فراوان در مورد آن سخن گفته شده است. بحث از نقل به معنا را باید از دوره قبیل از تدوین و کتابت رسمی احادیث، در مجموعه هایی که تا امروز بر جای مانده است، بررسی کرد.

در مورد جواز نقل به معنا در حدیث، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را مطلقاً منع کرده اند، بعضی فقط نقل به معنای مترادف را اجازه داده اند، عده ای آن را در طبقه صحابه جایز شمرده اند، گروهی هم گفته اند به شرط آن که معنای حدیث به طور کامل رسانده شود و نقل به معنا موجب سقوط روایت از حجیت نگردد، جایز است.<sup>۱۲</sup>

خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق) در کتابش می گوید: «مستحب آن است که حدیث با عین الفاظش نقل شود؛ زیرا این سالمترین راه است». <sup>۱۳</sup> پس از آن می گوید در جواز نقل، سه رأی و نظر است. برخی نقل به الفاظ را مطلقاً واجب دانسته اند، برخی دیگر آن را در کلام رسول خدا(صلی الله علیه و آله) واجب می دانند و گروه سومی به جواز آن به طور مطلق عقیده دارند.<sup>۱۴</sup>

فخرالدین طریحی (۹۷۹-۱۰۸۵ق) در کتاب «جامع المقال» می گوید: «نقل به معنا در صورت دانستن جایگاه واژه ها و تلاش در رساندن اصل معنا جایز است. این امر را عموم محدثان پذیرفته اند؛ بلی، تنها گروهی اندک با آن مخالفت ورزیده اند». <sup>۱۵</sup>

<sup>۳</sup>. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ج، ۱، ۵۸.

<sup>۴</sup>. عمید، حسن، فرهنگ عمید، بی چا، بی جا، بی تا، ج، ۱، ص ۴۴.

<sup>۵</sup>. دلیری، سید علی، آسیب شناسی فهم حدیث، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۴، ۲۱.

<sup>۶</sup>. مامقانی، ۱۴۱۱، ج، ۱۴، ۱، ۵۷.

<sup>۷</sup>. فراهیدی، ۱۴۰۹، ج، ۳، ۱۷۷.

<sup>۸</sup>. ابن فارس، بی تا، ج، ۲، ۳۶.

<sup>۹</sup>. دلیری، ۱۴۲۹، ۹۲.

<sup>۱۰</sup>. روایة الحدیث بالمعنى: نقلٌ معنی الحدیث من دون الجمود على الألفاظ. لا تجوز لمن لم يكن عالماً بمقاصد الألفاظ، وما يحيى معاينها، ومقادير التفاوت بينها بغير خلافٍ. ر.ک. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، انتشارات زائر و دانشکده علوم حدیث، قم، ج، ۱، ۱۱۳، ۱۳۹۱.

<sup>۱۱</sup>. نقی زاد، ۱۳۹۰، ۲۲.

<sup>۱۲</sup>. مامقانی، مقیاس الهدایه، ج، ۳، ۲۵۳، ۲۲۷. وی هشت قول را به تفصیل آورده است.

<sup>۱۳</sup>. بغدادی، خطیب، الكفاية في علم الروایة، چاپ دوم، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۹، ۱۶۷.

<sup>۱۴</sup>. همان، ۱۴۰۹.

<sup>۱۵</sup>. الطّریحی، فخرالدین، جامع المقال، کتابفروشی جعفری تبریزی، تهران، بی تا، ۴۲.

تعدادی از آن‌ها گرچه به وقوع آن معتقدند، اما گویی علاقه و حب شدید آنان به لفظ احادیث موجب شده است که آنان عدم جواز نقل به معنا را سفارش کنند. دیدگاه آیت الله معرفت در این زمینه که اصلاً قابل به تردید بین الفاظ نیست و معتقد است که هر کلمه بار معنایی متفاوتی دارد، شاید عدم جواز آن باشد.<sup>۱۶</sup>

سیوطی در دنباله مباحثی که در این خصوص طرح کرده است می‌گوید: نقل به معنا در حدیث فقط در مورد مسمومات است نه مکتوبات، لذا در خصوص مصنف، تغییردادن الفاظ و عبارات جایز نیست و نیز سزاوار است که راوی در نقل به معنا به دنبال روایت بگوید «مانند این یا شبیه این الفاظ» تا معلوم شود که تعبیر از راوی است نه مروی عنه<sup>۱۷</sup>

اصل جواز و رواج نقل به معنا در متون روایی از امور مسلم است. در این میان عالمان شیعه و برخی از اهل سنت بر جواز آن اتفاق نظر دارند. اگرچه مشاهیر روایان از صحابه؛ مانند حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام)، ابن عباس، انس بن مالک و ابودرداء، واثله بن اسقع و ابوهریره و همچنین جمعی از پیشوایان تابعی حدیث؛ مانند حسن صرسی، شعبی، عمرو بن دینار، ابراهیم نخعی، مجاهد و عکرمه، به جواز آن قائل‌اند، تعداد اندکی از اهل سنت، نقل عین الفاظ را لازم می‌دانند.<sup>۱۸</sup>

ابن صلاح می‌گوید: «نقل به معنا را گروهی در حدیث رسول خدا(صلی الله علیه و آله) منع کرده‌اند و در غیر آن جایز دانسته‌اند و صحیح آن است که در جمیع سخنان جایز است. البته اگر راوی به آنچه که برای او بیان کردیم، آگاه باشد و معنای الفاظ را به طور کامل بیان کند».<sup>۱۹</sup>

نویسنده معلم الدین می‌گوید: «جایز است نقل به معنا ... آگاهی نیافتیم بر مخالفی در این مسئله از اصحاب امامیه، آری برخی از اهل خلاف در آن مخالفت کرده‌اند که برای آنان دلیلی که قابل اعتنا باشد، نیست».<sup>۲۰</sup>

راوی وقتی حدیثی از معصوم شنید، در نقل آن باید عین الفاظی را که شنیده است، بیان کند و باشرایطی که ذیلاً ذکر می‌گردد، می‌تواند نقل کند؛ یعنی مضمون و مفهوم کلام معصوم را با الفاظی غیر الفاظی که امام به کاربرده، بیان کند. مرحوم صاحب معلم می‌فرماید:<sup>۲۱</sup> بلکه اکثر علمای اهل سنت نیز موافق نقل به مضمون روایت هستند، اگر چه گروهی از آنان مخالفت کرده‌اند، لیکن برای مخالفت خویش دلیل قابل قبول و معتبر و عقل پسندی ارائه نکرده‌اند.

بنابراین وقتی می‌گوییم، که از شرایط نقل، تحفظ بر نص روایات و پرهیز از نقل به معناست، این امر در جایی است که نقل نص و عبارات اصلی روایات ممکن باشد، اما اگر راوی به خاطر ضعف حافظه، در واژه‌ها، یا چیزی آنها تغییری ایجاد کند، بی آن که در معنای اصلی تصرف شود جائز است.

به رغم وجود این دست از روایات و نیز دلایلی دیگر، برخی نقل به معنا را مطلقاً جائز نمی‌دانند؛ برخی نقل به معنا را تنها در روایاتی که از غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیده، یا تنها برای صحابه جائز دانسته‌اند.

گروهی نیز تنها در موارد وجود مرادف آن را مجاز می‌دانند، که دلایل هر یک از این دیدگاه‌ها مورد نقد قرار گرفته است. اینک به بررسی دلایل هر یک از قائلین و عدم قائلین به نقل به معنا می‌پردازیم.

### بند اول: ادله‌ی مخالفان

مخالفان نقل به معنا به دلایلی از جمله احادیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و سلم) و ائمه(علیه السلام) استناد کرده‌اند که در آن‌ها در نقل به الفاظ حدیث تأکید فرموده‌اند که روایات زیر از آن جمله اند:

پیامبر خدا(صلی الله علیه و سلم) فرمودند: خدا رحمت کند کسی را که حدیثی از ما شنیده، آن را حفظ کند؛ سپس آن را به کسی که از او فهمی‌تر است برساند.<sup>۲۲</sup>

نیز می‌فرمایند: خدا شاداب و نورانی گرداند بنده‌ای را که گفته مرا شنیده، حفظ کند و به دیگران برساند؛ چه بسا نگهبان و رساننده فقیهی که خودش فقیه نیست و چه بسا فقیهی که نگهبان و رساننده فقه به فقیه‌تر از خودش است.<sup>۲۳</sup>

یکی دیگر از فروع اختلافی نقل به معنا، جواز آن پس از دوره تدوین است. به عبارتی، فقهان نقل حدیث را از جهت نقل به معنا، به دو دوره قبل از تدوین و بعد از تدوین تقسیم می‌کنند. دوره قبل از تدوین، دوره ای است که احادیث به صورت مکتوب در

<sup>۱۶</sup>. معرفت، ۱۴۱۲، ۱، ۵۰.

<sup>۱۷</sup>. سیوطی، ۱۴۰۹، ج ۲، ۹۵.

<sup>۱۸</sup>. مدیرشانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ شانزدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۱، ۱۵۲.

<sup>۱۹</sup>. معرفة أنواع علوم الحديث، ۳۲۳-۳۲۲.

<sup>۲۰</sup>. عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، معلم الدین و ملادا لامجتهدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶، ۲۱۲.

<sup>۲۱</sup>. همان، ۲۱۳.

<sup>۲۲</sup>. متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ۲۲۹.

<sup>۲۳</sup>. کلینی، الکافی، ج ۱، ۴۰۳؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ۸۹.

نیامده‌اند و اصحاب ائمه در طبقه اول یا دوم، هنوز شنیده‌های خود را ننوشته‌اند. در این دوره نقل به معنا جایز است. سخن درباره دوره‌ای است که احادیث در کتب جمع آوری شده‌اند و راوی طبقه بعد، از کتاب استاد خود یا راوی طبقه قبل نقل حدیث می‌کند. برخی بی نیازی از نقل به معنا را بعد از دوره تدوین دلیل بر عدم جواز دانسته اند: (ولو کان الحديث مدوناً مضبوطاً، لم يحتج إلى النقل بالمعنى).<sup>۲۴</sup> وی در توضیح منظور خود چنین می‌نویسد:

إن إباحت ذلك إنما كان لفترة وجيزة جداً، وأما بعد شيع التدوين فإن العلماء لم يسمحوا بذلك، وخاصة بعد تغيير الألسنة، وابتعاد الناس عن مصادر اللغة الأصلية، فلم يسمح لمن تأخر عن ذلك العصر أن يقوم بنقل الحديث بالمعنى، بل إن الإقدام على ذلك بعد العصر الأول في الحقيقة خروج عن الشرط الأساسي لجواز النقل بالمعنى، وهو ضبط المعنى، فإن أهل القرون المتأخرة لم يملكون تلك القدرة اللغوية التي تبيح لهم ذلك.<sup>۲۵</sup>

بی شک ابا حجه آن، فقط در دوره کوتاهی بوده است، اما بعد از شیوع تدوین، علماء اعتنایی به آن نمی‌کنند، خصوصاً بعد از تغییر زبان‌ها و فاصله گرفتن مردم از زبان اصلی. بنابراین به کسی که پس از آن عصر اقدام به نقل حدیث کند، اعتنا نمی‌شود، بلکه همانا اقدام بر آن بعد از عصر اول، خروج از شرط اساسی برای جواز نقل به معناست و آن شرط، ضبط معناست. پس اهل قرون بعدی، برای مباح شدن نقل به معنا، احاطه بر زبان ندارند.

علاوه بر ایشان، پدر شیخ بهایی نیز نقل به معنا در مصنفات را جاری ندانسته و آن را به متعارف علماء نسبت داده و مدعی تصریح بسیاری از فضلا بر این مطلب شده است که البته قرائن ادعای ایشان را تأیید می‌کند: نقل المعنی إنما جزووه في غير المصنفات، أما المصنفات فلا يجوز حکایتها ونقلها بالمعنى ولا تغير شيء منها على ما هو المتعارف وقد صرح به كثير من الفضلاء.<sup>۲۶</sup>

گذشته از این، قول به منع از مسائل مورد اتفاق اهل سنت است. بغدادی بعد از اینکه نظر خود را مبنی بر منع اعلام می‌کند، به نقل از ابن صلاح می‌گوید که اختلاف علماء در نقل به معنا، مربوط به قبل از تدوین است، ولی بعد از این دوره، اختلافی را در منع از نقل به معنا مشاهده نمی‌کنم:

ثم إن الخلاف في جواز النقل بالمعنى إنما هو فيما لم يدون ولا كتب وأما ما دون وحصل في بطون الكتب فلا يجوز تبديل ألفاظه من غير خلاف بينهم قال ابن الصلاح بعد أن ذكر اختلافهم في نقل الحديث بالمعنى إن هذا الخلاف لاتراه جاريا ولا أجراه الناس فيما نعلم فيما تضمنته بطون الكتب فليس لأحد أن يغير لفظ شيء من كتاب مصنف وثبت فيه لفظا آخر.<sup>۲۷</sup>

بغدادی نیز دلیل منع را فساد زبان اصلی در دوره‌های متأخر می‌داند که باعث از بین رفتن شرط اصلی جواز نقل به معناست: وتدوين الأحاديث والأخبار بل وكثير من المرويات وقع في الصدر الأول قبل فساد اللغة العربية حين كان كلام أولئك المبدلين على تقدير تبديلهم يسوغ الاحتجاج به.<sup>۲۸</sup>

علمای اهل سنت نیز در این زمینه همانند علمای شیعه بر همین باورند که نقل به معنا در میان اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآلہ روح بسیاری داشته است. در میان ایشان حتی کسانی که مخالف با نقل به معنا هستند و معتقدند که نقل به معنا یکی از مهم ترین عوامل تعارض و آشتگی در روایات است، باز پذیرفته‌اند که این مسئله در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآلہ راجح بوده است. برخی نیز هرچند نقل به لفظ را سزاوار دانسته‌اند، وقوع خارجی آن را رد کرده اند: وکان ينبغي أن يكون هذا هو الواقع، ولكن لم يتحقق ذلك وذلك لأن الذي جرى عليه الأمر، هو رواية الحديث بالمعنى، وهو ما تجده في جميع كتب الحديث بلا استثناء. وستعرف من تاريخ البخاري أنه ممن كانوا يروون بالمعنى.<sup>۲۹</sup>

بهتر بود که این (نقل به لفظ) واقع می‌شد، لکن اتفاق نیفتاد؛ به دلیل این که آنچه امر بر آن جاری شد، روایت معنای حدیث است و آن، همان چیزی است که آن در کتب حدیثی بدون استثنای می‌یابی و از تاریخ بخاری خواهی دانست که مؤلف آن از کسانی بود که نقل به معنا می‌کردند.

العلة الثانية وهي نقل الحديث على المعنی دون اللفظ بعينه وهذا الباب يعظم الغلط فيه جداً. وقد نشأت منه بين الناس شغوب شنیعه، وذاک أن أكثر المحدثین لا يراونون ألفاظ النبی صلی الله علیه وآلہ روح بسیاری التي نطق بها، وإنما ينقلون إلى من بعدهم معنی ما أراده بالألفاظ أخرى، ولذلك نجد الحديث الواحد في المعنی الواحد يرد بالألفاظ شتی، ولغات مختلفة، يزيد بعض ألفاظها على بعض.<sup>۳۰</sup>

<sup>۲۴</sup>. تدوين السنۃ الشریفۃ، ۵۰۶.

<sup>۲۵</sup>. تدوين السنۃ الشریفۃ، ۵۰۷.

<sup>۲۶</sup>. وصول الأخیار إلى أصول الأخبار، ۱۵۵.

<sup>۲۷</sup>. بغدادی، ج ۱، ۳۷.

<sup>۲۸</sup>. بغدادی، ج ۱، ۳۷.

<sup>۲۹</sup>. أضواء على السنۃ المحمدیۃ، ۹۶.

علت دوم (تعارض و اختلاف روایات)، نقل حديث به معناست، نه عین لفظ، و این بایی است که غلط در آن بسیار است و موجب انحرافات زشتی در میان مردم شده است؛ زیرا بیشتر محدثان الفاظ پیامبر ﷺ را مراعات نمی‌کردند و فقط معنایی را که ایشان قصد کرده بودند، به نسل‌های بعدی نقل می‌کردند و به همین دلیل، حديث واحد در معنای واحدی را در الفاظ مختلفی می‌باییم که الفاظ برخی، بیش از برخی است.

از جمله مویدات این مطلب، احادیثی است که از اهل سنت درباره جواز نقل به معنا از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده و به طور ضمنی دلالت بر رواج آن در میان اصحاب ایشان دارد.

وحديثی إبراهيم حدثني أعين مولى مسلم بن عبد الرحمن يرفعه قال: لما قال رسول الله صلى الله عليه وآله: (من كذب بن على متعمداً)، قالوا: يا رسول الله نسمع منك الحديث فنريد فيه، وننقص منه، أهذا كذب عليك؟ قال: لا، ولكن من كذب على متعمداً يقول: أنا كاذب، أنا ساحر، أنا مجنوون.<sup>۳۰</sup>

نقل شده است که وقتی رسول خدا ﷺ فرمود: (کسی که بر من عمداً دروغی بیند... )؛ اصحاب گفتند: ای رسول خدا، ما حدیثی را از شما می‌شنویم و آن را زیاد و کم می‌کنیم. آیا این کذب بر شمامت؟ فرمود: نه، ولکن کسی که عمداً بر من دروغ می‌بنند، می‌گوید من دروغ گو و ساحر و مجنوون هستم.

قال قتادة عن زراره بن أوفى: لقيت عدّة من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله، فاختلقو علىَ في اللفظ، واجتمعوا في المعنى.<sup>۳۱</sup>  
قتادة از زراره بن اوفی نقل می‌کند که عده ای از اصحاب پیامبر اسلام ﷺ که در لفظ حدیثی که برایم نقل می‌کردند، اختلاف داشتند ولی در معنای آن متفق بودند.

حدثني عمر بن الحسن بن جبير الواسطي، ثنا عبدالله بن محمد ابن أويوب، ثنا الواقدي، ثنا معمر، عن أويوب، عن محمد قال: ربما سمعت الحديث عن عشرة، كلهم يختلفون في اللفظ، والمعنى واحد.<sup>۳۲</sup>

عبدالله بن محمد نقل می‌کند که ای بسا حدیث را از ده نفر می‌شنیدم که همه در لفظ مختلف اما در معنا یکسان بودند. و از جمله ادله عقلی اینکه به تجربه ثابت شده که با گذشت زمان علمای فن ، مطالبی از عبارات آیه یا حدیث استنباط می‌کنند که علمای سابق به آن بی توجه بوده اند. اگر نقل به معنا جایز باشد، صورت اصلی حدیث از بین رفته و تفاوت فاحشی در مقاصد حدیث به بار خواهد آمد.<sup>۳۳</sup>

روایاتی نیز وجود دارد که از مرجح بودن نقل به لفظ حکایت دارند. از جمله کلینی به اسناد خود از ابوبصیر نقل می‌کند: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام) قول الله جل ثناؤه: «الذينَ يَسْتَمِعُونَ لِقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ». قال: هو الرجل يسمع الحديث فيحدث به كما سمعه، لا يزيد، فيه، ولا ينقص منه.<sup>۳۴</sup>

ابوبصیر از امام سؤال نمود که مراد از «الذينَ يَسْتَمِعُونَ لِقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ» چه کسانی هستند؟ امام فرمودند: فردی که روایات را به همان شکل که شنیده است - بدون زیادت و نقصان - نقل می‌کند. بر اساس این روایت، امام (عليه السلام) کسانی را که سعی در حفظ صورت اصلی احادیث دارند، مورد مدح قرار داده و آنرا مصدق آیه مورد بحث دانسته اند. در نتیجه روایانی که مبادرت به نقل به معنا می‌ورزند، مصدق آیه و مشمول این مدح بلیغ نخواهد بود.

در کنار این روایات جا دارد از روایت جمیل بن دراج یاد شود؛ بنابر گزارش کلینی، امام صادق (عليه السلام) به نقل جمیل بن دراج می‌فرماید: أَعْرِبُوا حَدِيثَنَا، إِنَّا قَوْمٌ فُصَحَّاءٌ.<sup>۳۵</sup>

یعنی: "اعرب حدیث ما را درست دارید، چه ما مردمانی فصیح هستیم." از این حدیث دو برداشت امکان دارد؛ نخست اینکه یک راوی در مقام نقل روایت معصومین از دو حال خارج نیست، ناقل به لفظ و ناقل به معنا: در حالت اول، راوی سعی در حفظ صورت اصلی حدیث داشته و خود را ملزم به نقل به لفظ می‌نماید؛ در این حالت، دستور صادر شده در این روایت لغو خواهد بود، چه از آنجا که راوی در مقام نقل به لفظ است، هیچ گونه مسؤولیتی نسبت به اعرب حدیث و فصاحت آن نخواهد داشت، پس دستور به حالت دوم، باز می‌گردد که راوی به نقل به معنا مبادرت می‌ورزد. در این برداشت ضمن آنکه اصل نقل به معنا تجویز می‌شود، شرط تجویز آن است که راوی توجه نماید صورت نقل به معنا شده روایت، عاری از هرگونه خلل و نقص در اعرب و فصاحت

<sup>۳۰</sup>. أضواء على السنة المحمدية، ۹۹.

<sup>۳۱</sup>. مسند إبراهيم بن أدهم، ۴۱.

<sup>۳۲</sup>. الحد الفاصل، ۵۳۱.

<sup>۳۳</sup>. الحد الفاصل، ۵۳۴.

<sup>۳۴</sup>. صباح، ۱۴۳، به نقل از معارف ، ۱۳۸۵، ش ۱۳.

<sup>۳۵</sup>. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۵۱.

<sup>۳۶</sup>. کلینی، ۱۳۹۱، ج ۱، ۵۲.

باشد.<sup>۳۷</sup> برداشت دیگر می تواند آن باشد که دستور به اعراب مربوط به روایانی است که حدیثی را شفاهًا از ائمه (علیهم السلام) نقل می کند و در عین پایبندی به لفظ حدیث در واژگان و ترکیب آنها، قواعد اعرابی را در آنها رعایت نمی کنند.<sup>۳۸</sup> در این حالت تجویزی نسبت به نقل به معنا در حدیث دیده نمی شود.

به هر روی نزد شارحان سده های بعد، وجه جمع بین این دو گروه روایات آن است که روایت ابوبصیر، دلالت بر فضیلت نقل به لفظ می کند و احادیشی که زیادت و نقصان را منع نکرده اند، دلالت بر جواز نقل به معنا دارند.

#### بند دوم: ادلہ ی موافقان

طرفداران نقل به معنا دلایل بیشتری بر جواز نقل به معنا اقامه کرده‌اند: مانند: روایات، سیره عقلا، ذکر یک واقعه با الفاظ مختلف در قرآن، سیره صحابه و روایان، و عسر و حرج در نقل به لفظ.<sup>۳۹</sup> در اینجا به دلایل آن‌ها اشاره می‌شود.

#### الف. دلایل قرآنی

از جمله اینکه معتقدند: جواز نقل به معنی در درجه نخست از قرآن به دست می آید زیرا قرآن گاه سرگذشت و حادثه واحدی را با الفاظ و عبارات گوناگون در سوره‌های مختلف طرح می‌کند.<sup>۴۰</sup>

صاحب معالم می‌فرماید: «خداؤند یک داستان را با الفاظی گوناگون نقل کرده و بدیهی است که آن داستان به غیر عربی یا به یک عبارت واقع شده است و این دلیل بر جواز نسبت به گوینده است، گرچه لفظ متفاوت باشد».<sup>۴۱</sup>

دلیل دیگر، مسأله جواز ترجمه قرآن و روایات برای ملل غیر عرب است.<sup>۴۲</sup>

خداؤند تبارک و تعالی در قرآن یک داستان را با الفاظ مختلفی نقل کرده، مثل داستان حضرت موسی و فرعون، قصه‌ی ابلیس و تمرّدش از سجده بر آدم و قصه‌های دیگری که مربوط به هابیل و قابیل، طالوت و جالوت و دیگر داستان‌ها است که اول: به زبان عربی نقل شده؛ ثانیاً: گاهی کوتاه و زمانی مفصل بیان شده است. بنابراین ترجمه نمودن کلام دیگران و کم و زیاد کردنی که واقعیت را وارونه جلوه ندهد، جایز است.

#### ب. روایات

از مهم‌ترین ادلہ، روایات بسیاری است که در منابع حدیثی فریقین آمده است؛ در جوامع روایی امامیه به مجموعه‌ای از احادیث بر می‌خوریم که در آن، نظر اهل بیت و مشخصاً امام صادق (علیه السلام) نسبت به پدیده نقل به معنا پرسش شده است. به نظر می‌رسد در مجموع بر اساس این روایات، جواز نقل به معنا رویکرد مشهور نزد عالمان و روایان متقدم امامیه بوده است اینکه به دلیل اهمیت این دسته از احادیث به برخی از آنها اشاره خواهد شد: از جمله:

۱. روایت محمد بن مسلم: عن محمدبن مسلم، قال قلت لأبي عبدالله(عليه السلام): اسمع الحديث منك، فازيد وانقص. قال: «إن كنت تريدين معانيه فلا بأس».<sup>۴۳</sup>

محمدبن مسلم گوید: به امام صادق(عليه السلام) عرض کردم، سخن شما را می‌شنوم و بر آن می‌افزایم یا از آن می‌کاهم. فرمود: «اگر نظر به معنای حدیث داری، معنی در میان نیست».

۲. روایت داود بن فرقد: قلت لأبي عبدالله (عليه السلام)، إني أسمع الكلام منك، فأريد أن أرويه كما سمعته منك، فلا يجيءك. فقال: فتعتمد ذلك؟ قلت: لا. فقال: تريدين المعانى؟ قلت: نعم. قال: فلا بأس.<sup>۴۴</sup>

داود بن فرقد نقل می‌کند به امام صادق(عليه السلام) گفتمن: من از شما احادیثی می‌شنوم، در نظر دارم آن‌ها را همان‌گونه که شنیدم بازگو کنم، اما نمی‌شود. امام فرمود: آیا در این موضوع عمد داری؟ گفتم: نه! باز فرمود: آیا در صدد هستی که معانی را نقل کنی؟ گفتم: آری! فرمود: پس مانعی ندارد.

<sup>۳۷</sup>. نک: مازندرانی، ۱۴۲۱، ق، ۲، ۲۱۵-۲۱۲.

<sup>۳۸</sup>. همان، ج، ۲، ۲۲۴؛ مجلسی ۱۳۶۳، ش، ج، ۱، ۱۸۲.

<sup>۳۹</sup>. حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، چاپ اول، مؤسسۀ امام علی(ع)، لندن، ۱۴۲۳، ۲۲۰. مقباس الهدایة، ج ۳، ۲۷۷؛ وصول الأخيار إلى اصول الأخبار، ۱۵۲، بحار الأنوار، ج ۲، ۱۶۴.

<sup>۴۰</sup>. خطیب بغدادی، ۱۴۰۵، اق، ۲۲۶.

<sup>۴۱</sup>. عامل مکی، حسن بن زین الدین، معالم الاصول، (بی‌نا، بی‌تا)، ص ۲۱۳.

<sup>۴۲</sup>. معارف، ۱۴، ۱۳۸۵.

<sup>۴۳</sup>. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷، ج ۱، ۵۱.

<sup>۴۴</sup>. خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۳. کلینی، ج ۱، ۵۱.

در این حديث، داود بن فرق عرضه می دارد که هر چند می خواهد احادیث را به همان صورتی که شنیده است، نقل نماید، ولی حافظه اش یاری نمی کند. حضرت بر فرض اینکه او بتواند معانی را به درستی منتقل کند، اجازه نقل به معنا را به او می دهد.

۳. شخصی به امام صادق(علیه السلام) گفت: از شما حدیثی را می شنوم و شاید چنان که از شما شنیده ام نقل نکنم؟ امام(علیه السلام) فرمود: «هرگاه جوهر و اساس روایت را محفوظ نگاه داری مانع ندارد، این تنها به منزله جابجا کردن میان کلمات تعالی با هلم(به معنای بیا) و اقعد با اجلس(به معنای بنشین) است».<sup>۴۵</sup>

۴. عن ابی عبدالله(علیه السلام) قال: اذا اصبت الحديث فاعرب عنه بما شئت.<sup>۴۶</sup> امام صادق(علیه السلام) فرمود: آنگاه که به حدیث رسیدی، هرگونه خواستی از آن تعبیر کن.

۵. قال رسول الله(صلی الله عليه و سلم): «من كذب على متعتمداً فليتبواً مقعده بين عيني جهنم». قال فشقّ ذلك على أصحابه حتى عرض في وجوههم وقالوا يارسول الله، قلت هذا ونحن نسمع منك الحديث فنزيد ونقصر ونقدم ونؤخر، فقال: «لِمَ أَعْنَ ذَلِكَ وَلَكُنْ مَنْ كَذَبَ عَلَىٰ يَرُو عَيْبِي وَيُشَيِّنَ الْإِسْلَامَ».<sup>۴۷</sup>

رسول خدا(صلی الله عليه و سلم) فرمود: «هرگز بر من دروغ بند، جایگاهش میان دو چشم دوزخ است». این سخن بر یاران ایشان گران آمد و ناراحتی بر چهره آنان آشکار شد. گفتنند: ای رسول خدا(صلی الله عليه و سلم)، ما سخنی از شما می شنویم، از آن می کاهیم یا بر آن می افزاییم و تقدیم و تأخیر در آن انجام می دهیم. رسول خدا(صلی الله عليه و سلم) فرمود: «مراد من این گونه نقل نیست؛ بلکه آن است که کسی دروغی به من نسبت دهد و قصدش عیب جویی از من یا مشوه ساختن دین باشد».

درنهایت می توان گفت با توجه به اینکه راویان در یک سطح از معرفت و دانش نبودند و راههای حفظ و نگهداری اولیه، تنها به حفظ صدری منتهی می شد و چون حساسیتی هم ازسوی پیامبر(صلی الله عليه و سلم) و ائمه(علیه السلام) برای نقل دقیق احادیث ایجاد نشده بود، نقل به معنا در بین آن ها امری شایع و متداول بوده است. ازجمله طرفداران این نظریه ابن فارس است. وی می گوید اگر ادای حدیث با الفاظش واجب بود، پیامبر(صلی الله عليه و سلم) بدان امر می کرد.<sup>۴۸</sup>

بنابراین می توان از تمامی روایات مطروحة به طور مشهور چنین نتیجه گیری می شود که اول: مطلوب آن است که راویان احادیث، تلاش خویش را جهت حفظ صورت اصلی احادیث به عمل آورند؛ ثانیاً: اگر برخی از راویان بنابر دلائلی همچون ضعف حافظه به نقل به معنا سوق یابند، می بایست به دو نکته اساسی توجه نمایند: نخست آنکه بایستی هنگام نقل به معنا، در حفظ محتوا و مضمون روایت کوشاید و از بروز هرگونه خلل در معنا بپرهیزند؛ و دوم آنکه بایستی به فصاحت کلام تولید شده توسط خویش نیز توجه نمایند.

### پ. رویه عقا

نقل به معنا، بدانسان که در معنا خلی وارد نشود، در محاورات عقلایی، امری متعارف و شایع است. شارع نیز از این رویه، ردیع نداشته است. به تعبیر دیگر، عقا در محاورات خود با این تسامح به نقل می پردازند و خود را مقید به نقل عین واژه ها نمی دانند. شریعت اسلامی نیز از این سیره و روش، منع نکرده، بلکه روایات نقل شده پیشین، مؤید این روش است.

برخی از عالمان علوم حدیث درباره نقل به معنا گفته اند: بداهت عقل، حکم به جواز، بلکه رجحان آن می نمایند.<sup>۴۹</sup> فخرالدین طریحی می نویسد: عموم محدثان بر جواز، اتفاق نظر دارند.<sup>۵۰</sup>

عموما در محاورات عقلایی این کار، عملی متعارف و شایع است به عبارت دیگر، عقا در نقل مطالب، خود را ملزم به نقل عین عبارت نمی دانند.

از نظر عقا، معیار، اطمینان به نقل ناقل است؛ یعنی اگر ناقل توانایی نقل به معنا را داشته باشد و از اعمال نظر خودش در آنها خودداری کند، نقل او قابل استناد خواهد بود، خواه قبل از دوره تدوین باشد و خواه بعد از دوره تدوین. به عبارت دیگر، عقا نقل به معنا از کتاب را نیز حجیت می دانند؛ مثلاً اگر کسی از نوشته نویسنده ای خبر دهد و عین عبارتش را نیز تکرار نکند و واجد شرایط نقل به معنا باشد، کلامش حجت است؛ مانند نقل مطالب کتاب های علمی و روزنامه ها و غیر اینها که امری شایع است.

<sup>۴۵</sup>. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ۱۰۵، رک: بحار الانوار، ج ۲، ۱۶۱، ح ۱۷. ابن المختار رفعه، قال قلت لایی عبدالله(ع) اسمع الحديث فعلی لارویه کما سمعته. فقال: «ان اصبت فيه فلایاس. انما هو بمنزلة تعال و هلم واقعد و اجلس».

<sup>۴۶</sup>. بحار الانوار، ج ۲، ۱۶۱، ح ۱۸.

<sup>۴۷</sup>. متقی هندی، کنزالعمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ش ۲۳۶، ۲۹۲۵۱.

<sup>۴۸</sup>. قاسمی، ۱۴۰۷، ۲۳۲.

<sup>۴۹</sup>. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحديث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ص ۱۲۸.

<sup>۵۰</sup>. طریحی، جامع المقال، ۴۲.

بنابراین به صرف فساد زبان اصلی و غیر آن، نمی‌توان به کلی نقل به معنا را کنار گذاشت. البته ناگفته بود است که در دوره‌های اخیر و بعد از فساد زبان اصلی و فراموش شدن قرائت و غیر آن و از همه مهم‌تر که کمتر بدان توجه شده است، اجتهادی استدلالی شدن ذهن‌ها و از دست رفتن بساطت آنها، در عمل امکان اطمینان منتفی می‌شود؛ هرچند اگر باز هم در مواردی، چنین اطمینانی حاصل شود، حجت خواهد بود. این همان چیزی است که علامه مجلسی آورده است:

نعم لامریه فی أن روایته بلفظه أولی على کل حال لاسیما فی هذه الأزمان لبعد العهد و فوت القرائت وتغیر المصطلحات.<sup>۵۱</sup> بله، شکی در این نیست که روایت لفظ حدیث در هرحال بهتر است، به ویژه در این دوره و فاصله زمانی؛ به جهت فوت قرائت و تغیر یافتن اصطلاحات.

از این عبارت استفاده می‌شود که ایشان نقل به معنا در دوره بعد از تدوین را منع کلی نکرده و به اصول اصلی نقل به معنا پای بند است، ولی چون نقل به معنا در دوره‌های اخیر با مشکلات و سؤالاتی مواجه است، نقل لفظ به لفظ را برگزیده است. می‌توان گفت که استدلال به فساد زبان و از دست رفتن قرینه‌ها و شرایط زمانی و مکانی موثر در فهم، مربوط به دو سه سده آغازین است. بنابراین در دوره‌ای که اصول اولیه تدوین می‌شدند، نقل به معنا حتی از روی کتب جایز بود؛ مثلاً اگر ابوبصیر به یکی از محدثان معاصر خود اجازه نقل حدیث از کتابش را بددهد، در این صورت، نقل به معنای محدث فلانی از کتاب ابوبصیر جایز خواهد بود؛ زیرا قرائت و زبان محفوظ است و دلیلی برای منع وجود ندارد.

از طرفی نقل به معنا دو گونه است: گاه راوی به اتكای نقل خود، مستند خود و کتاب اصلی را از بین می‌برد یا مشخص نمی‌کند که از چه کتابی نقل کرده است. در این صورت، با فساد زبان، نقل به معنا با مشکل مواجه می‌شود. اما اگر کتاب اصلی باقی باشد و با نقل به معنا از بین نزود و معلوم باشد که ناقل از چه کتابی و چه حدیثی را نقل به معنا کرده است، جایز خواهد بود؛ زیرا مرجع اصلی باقی مانده و دیگران مختارند که به نقل به معنای ای او عمل کنند یا آن را کنار بگذارند.

#### ج. سیره‌ی صحابه و روایان

یکی دیگر از ادله نقل به معنا سیره و کارکرد عملی صحابه است. عالمان و فقیهان بسیاری در خلال بحث‌های فقهی یا اصولی، به نوع عملکرد اصحاب ائمه علیه‌السلام پرداخته و یادآور شده‌اند که نقل به معنا در میان ایشان رواج بسیاری داشته و در عمل، امکان ثبت و ضبط عین کلمات، چه به واسطه کتابت در همان مجلس و چه با حفظ کردن در ذهن و حافظه، در اغلب موارد ناممکن بوده است.

صاحب کتاب معرفه الحدیث می‌نویسد: «برخی از آنان(صحابه) کتابت را نیکو می‌دانستند، ولی حدیث را نمی‌نوشتند و در سینه نگاه می‌داشتند، هرگاه فرصتی می‌یافتدند آن را می‌نگاشتند، اگر چه با واژه‌های دیگری بود. اینان بیشتر راویان بودند و برخی هم پس از شنیدن، حدیث را مکتوب می‌کردند تا صحیح نقل شود و اینان در اقلیت بودند».<sup>۵۲</sup>

محقق حلی در این زمینه فرموده است: انّ الصّحابيَّة كانت تروي مجالس الْبَيْبَيَّ بعد انقضائهَا وتطاول المَدَة ويبعد في العادة بقاء الفاظه بعينها على الأذهان، ولأنَّ اللَّهَ سبحانه قصَّ القصَّة الواحدة بالفاظ مختلفةً.<sup>۵۳</sup> یاران پیامبر(صلی الله علیه و سلم)، مجالس وی را پس از گذشت زمانی نقل می‌کردند و به طور طبیعی عین واژه‌ها در ذهن نمی‌ماند. خداوند نیز در قرآن، یک واقعه را با واژه‌های مختلف نقل می‌کند.

علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در این خصوص نوشت: وقد ذهب جمهور السلف والخلف من الطوائف كلها إلى جواز الرواية بالمعنى إذا قطع بأداء المعنى بعيته لأنه من المعلوم أن الصحابة وأصحاب الأئمة عليه‌السلام لم يكونوا يكتبون الأحاديث عند سماعها ويبعد بل يستحيل عادة حفظهم جميع الألفاظ على ما هي عليه وقد سمعوها مرأة واحدة خصوصاً في الأحاديث الطويلة مع تطاول الأزمنة ولهذا كثيراً ما يروى عنهم المعنى الواحد بالفاظ مختلفة ولم ينكر ذلك عليهم ولا يبقى لمن تتبع الأخبار في هذا شبهة.<sup>۵۴</sup>

و بدون تردید جمهور سلف و خلف از تمام طوایف، قائل به جواز روایت به معنا شده‌اند، مشروط بر یقین به ادای عین معنای مقصود؛ به دلیل اینکه معلوم است اصحاب پیامبر(صلی الله علیه و سلم) و ائمه (علیه‌السلام) احادیث را به هنگام شنیدن، نمی‌نوشتند و بعيد و بلکه محال عادی است که همه الفاظ را با تمام مشتقاتی که دارد، حفظ کنند، در حالی که تنها یک بار

<sup>۵۱</sup>. بحار الانوار، ج ۲، ۱۶۳.

<sup>۵۲</sup>. نصیری، ۱۳۸۳، ۲۳.

<sup>۵۳</sup>. معراج الاصول، مؤسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۳، ۱۵۳.

<sup>۵۴</sup>. بحار الانوار، ج ۲، ۱۶۳.

شنیده‌اند، خصوصاً در احادیث طولانی با وجود طولانی شدن فاصله زمانی، به همین جهت بسیار دیده می‌شود که یک حدیث با الفاظ مختلفی از ایشان نقل می‌شود و بر ایشان ایرادی هم گرفته نمی‌شود، و برای کسی که در اخبار بررسی کرده باشد، شباهه‌ای باقی نمی‌ماند.

مؤلف کتاب «معرفه‌الحدیث»، راویان را به چند دسته تقسیم می‌کند. گروهی که کتابت نمی‌دانستند؛ مانند ابو بصیر. اینان روایت را می‌شنیدند و بر شاگردان خود القا می‌کردند که آنان ثبت کنند. گروهی با امام، خلوت داشته و مسائل را خصوصی می‌پرسیدند؛ زیرا زمینه تقيیه فراهم بود. آنگاه در مورد دو گروه دیگر، چنین گفته است:

«... ومنهم من کان يحسن الكتابة ومع ذلك يأخذ الحديث سمعاً ويعيه قلباً حتى إذا وجد فرصة قيده بالكتابة وإن كان بالفاظ آخر، وهو الأكثرون؛ ومنهم من کان يسمع الحديث ويكتب بالفاظه المسموعة بلا مهلة استيثاقاً لصحة الحديث وهو الأقلون». <sup>۵۵</sup>  
برخی از آنان، کتابت را نیکو می‌دانستند، ولی حدیث را می‌شنیدند و در سینه نگاه می‌داشتند و هرگاه فرصتی مناسب می‌یافتنند، آن را می‌نگاشتند؛ گرچه با واژه‌های دیگر. اینان بیشترین راویان بودند. برخی نیز حدیث را پس از شنیدن، مکتوب می‌کردند تا صحیح نقل شود و اینان در اقلیت بودند.

برخی از نویسنده‌گان اهل سنت گفته اند: وضعیت اکثر صحابه و پیشینیان، گواهی می‌دهد که با نقل به معنا روایت می‌کرده اند و دلیل این امر، نقلهای متعدد از یک حدیث یا یک قصه است. <sup>۵۶</sup>

درنهایت، می‌توان گفت با توجه به این که راویان در یک سطح از معرفت و دانش نبودند، و راههای حفظ و نگهداری اولیه، به حفظ منتهی می‌شد و حساستی از سوی پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه(علیه السلام) برای نقل دقیق ایجاد نشده بود. نقل به معنا در میان راویان متعارف بود. و می‌دانیم که عدالت و وثاقت و همچنین تحفظ و ثبات، مانع از نقل به معنا نبوده و نیست.

ابوریه صحبت جواز نقل به معنا را این‌گونه بیان می‌کند: صحابه احادیث را می‌شنیدند، نه آن را می‌نوشتند و نه تکرار می‌کردند، تنها بعد از چندین سال آن را نقل می‌کردند، لذا در چنین شرایطی نقل عین عبارت تقریباً غیرممکن می‌باشد. البته گاهی احادیث زیادی با عبارات مختلف نقل می‌شود، اما معنا متحدد است، یعنی اختلاف عبارات به‌گونه‌ای نیست که معنا را تغییر دهد و این صحبت، خود دال بر جواز نقل به معنا می‌باشد. <sup>۵۷</sup>

پدیده نقل به معنا در میان صحابه وتابعین امری طبیعی و رایج بوده و به وفور توسط آنان انجام می‌گرفته است. در خصوص جواز نقل به معنا برخی احادیث در منابع اهل سنت وارد شده است که در جوامع حدیثی اثری از آنها دیده نمی‌شود و فضای گفتمانی عصر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نیز اقتضای مطرح بودن چنین بحثی در آن عصر را ندارد. از جمله اینها حدیثی به روایت سلیمان بن اکیمه لیشی است که می‌گوید:

"قلنا لرسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بأبینا أنت وأمنا يا رسول الله، انا لنسمع الحديث، فلا نقدر على تأديته كما سمعناه. قال: إذا لم تحلوا حراماً ولا تحرموا حلالها فلا بأس". <sup>۵۸</sup> يعني "به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) گفتیم: پدر و مادرتان فدایت باشد ای پیامبر خدا، همانا ما از تو حدیثی می‌شنویم، اما قادر نیستیم آن را همان گونه که شنیده ایم ادا کنیم. آن حضرت فرمود: اگر حرامی را حلال نکنید و حلالی را حرام نکنید، اشکالی نیست."

در حدیث دیگری به روایت ابن مسعود چنین آمده است: "سأل رجل النبي (صلی الله علیه و آله و سلم) فقال: يا رسول الله، إنك تحدثنا حديثاً لا نقدر أن نسوقه كما نسمعه. فقال: إذا أصاب أحدكم المعنى فليحدث". <sup>۵۹</sup> یعنی: مردی از پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) پرسید: ای رسول خدا، همانا تو سخنی به ما می‌گویی که ما قادر نیستیم آن را همان گونه که می‌شنویم، بازگو کنیم. فرمود: اگر کسی از شما به معنا برسد، پس آن را بگوید.

در این باره قابل اعتمادترین روایات، آن است که از زبان تابعین و اتباع تابعین آمده است، از آن رو که می‌دانیم مسئله در عصر آنان کاملاً مطرح و محل مناقشه بوده است.

سخنی مانند آنچه سلیمان بن اکیمه از زبان پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) آورده بود، به نقل از حسن بصری آمده است. زمانی که از او می‌پرسند که ما حدیثی می‌شنویم، اما قادر نیستیم آن را همان گونه که شنیده ایم، ادا کنیم، می‌گویید: اگر بنا بود ما جز آن گونه که شنیده ایم، برای شما حدیث نگوییم، دو حدیث هم برای شما نمی‌گفتیم. اما اگر حلال و حرام به جا آورده

<sup>۵۵</sup>. بهبودی، محمدباقر، «معرفه‌الحدیث»، مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲، ۲۳.

<sup>۵۶</sup>. مهریزی، مهدی. "نقل به معنا"، مجله علوم حدیث، شماره ۸۴، ۱۳۷۵، ۲.

<sup>۵۷</sup>. ابو ریه، ۱۴۲۷، ۸۰.

<sup>۵۸</sup>. خطیب بغدادی، الکفایه، ۲۰۰. نیز نک: ابو ریه، ۱۴۲۷، ۷۸. متنقی هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ۲۳۰. المعجم الكبير، ج ۷، ۱۰۰.

<sup>۵۹</sup>. همان.

شود، اشکالی در میان نیست.<sup>۶۰</sup> در روایت دیگری از حسن گفته می شود که "اگر تو به معنای سخن برسی، اشکالی نیست." موضعی دقیقاً همچون روایت اخیر از حسن بصری، به نقل از ابن شهاب زهرا از اتباع تابعان مدینه نیز آمده است.<sup>۶۱</sup> که نشان می دهد همین رویکرد فراتر از عراق در محیط سنت گرای مدینه نیز غالب بوده است.

به گفته خطیب بغدادی، اجازه نقل به معنا در میان صحابه از ابن مسعود، ابو الدراء، انس بن مالک و عائشة بنت ابی بکر، و در میان تابعین و اتباع آنان از عمر بن دینار، عامر شعبی، ابراهیم نخعی، ابن ابی نجیح، عمرو بن مرء، سفیان بن عیینه و یحیی بن سعید قطان نقل شده است.<sup>۶۲</sup>

تنها در نیمه اخیر سده دوم هجری، در فضای سنت گرای مدینه قول به منع از نقل به معنا را، می توان نزد مالک بن انس مشاهده کرد که در خصوص لفظ حدیث رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) قائل به جواز تغییر نبوده است.<sup>۶۳</sup>

به هر روی، از سده سوم هجری و با اقدار یافتن اصحاب حدیث متأخر، پافشاری بر نقل به لفظ و منع از نقل به معنا در مخالف محدثان روی به غلبه نهاده است. در این باره به خصوص جا دارد از بخاری، صاحب معتبرترین صحیح اهل سنت یاد شود که قائل به جواز نقل به معنا بوده و همین امر شارحان را ملزم ساخته تا توجیهی برای عملکرد او ارائه کنند.

نهایتاً چنانکه خطیب بغدادی نیز اشاره دارد، به دنبال اصل بحث درباره جواز یا عدم نقل به معنا، نوعی قول به تفصیل نیز در میان عالمان سده های متقدم پدید آمد، مبنی بر اینکه نقل به معنا برای عالم به معانی الفاظ و موقع خطاب، مجاز، و برای جاهل به آن ممنوع باشد. تفصیل دیگر برای جواز نقل به معنا مربوط به حدیثی است که لفظ آن تنها احتمال یک معنا را داشته باشد و هیچ ابهامی در لفظ موجود نباشد که احتمال دیگری در معنا را اقتضا کند. برخی اهل حدیث، مشخصاً در مورد اخیر به تبدیل های واژگانی مانند تبدیل "قام" به "نهض"، "قال" به "تكلم"، "جلس" به "قعد" و امثال آن اشاره کرده اند.<sup>۶۴</sup>

با توجه به تاریخ پیدایش نقل به معنا و شیوه و گسترش آن در میان صحابه، و نیز با وجود اینکه از طرف شارع منعی در این رابطه نرسیده، می توانیم نقل به معنا را جایز بدانیم؛ البته نه نقل به معنایی که خود تبدیل به حدیث جدگانه شود. ضمن اینکه وقوع این امر، خود دال بر امکان و یا جایز بودن آن می باشد.

#### د. عسر و حرج در نقل به الفاظ

بسیاری از دانشمندان معتقدند که اگر نقل به معنا جایز نباشد، باید از بسیاری از احادیث صرف نظر شود. چون امکان نقل عین الفاظ، یا غیر ممکن است و یا دست کم پرمشقت، که در هر صورت نتیجه یکی خواهد بود.<sup>۶۵</sup> عدهای نیز با استفاده از جایز بودن ترجمه متون دینی از جمله قرآن کریم، ترجمۀ احادیث را روا دانسته‌اند، تبدیل آن را دریک زبان با حفظ معنا جایز شمرده‌اند.<sup>۶۶</sup>

حاصل آنکه، این ادله، به روشنی دلالت دارند که نقل به معنا جایز است و کاشف آنند که نقل به معنا، در صدر اسلام نیز در میان راویان، امری شایع و رایج بوده است.

با توجه به ادله طرفین نتیجه می‌گیریم:

نقل به معنا تا قبل از دوره تدوین احادیث در کتب و مصنفات طبیعی است و صحت آن مشروط بر آن است که: معانی و مفاهیم احادیث محفوظ بماند، راویان با اسلوب‌های ادبی و قواعد زبان عربی و مفاهیم و مدللیں الفاظ کاملاً آشنا باشند و احیاناً در مقام نقل نیز از عباراتی استفاده کنند که احتیاط و دقت آنان را در مقام نقل به معنا نشان دهد.

روایاتی که مخالفان و موافقان نقل به معنا را ارائه کرده‌اند، با هم معارض نیست؛ زیرا روایات موافقان، بر جواز نقل به معنا صراحت دارد لذا اگر روایات مخالفان، به طور قطع بر منع نقل به معنا دلالت داشت باید حمل بر روحان می‌شد چه رسد به اکنون که مضمون این روایات بر روحان و برتری نقل به الفاظ دلالت دارد.

<sup>۶۰</sup>. خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۳۲.

<sup>۶۱</sup>. همان.

<sup>۶۲</sup>. همان، ۳۳.

<sup>۶۳</sup>. همان، ۳۴.

<sup>۶۴</sup>. نک: خطیب بغدادی، ۱۴۰۳، ۱۹۸.

<sup>۶۵</sup>. ملکی، ۱۳۸۴، ۸۶.

<sup>۶۶</sup>. قاسمی، ۱۴۰۷، ۲۳۲.

**۵- شرایط نقل به معنا**

عنوان نقل به معنا، واقعیتی اجتناب ناپذیر از نظر شیعه و اهل سنت با شرایطی مجاز اعلام گردیده است: اولاً اینکه راوی آگاهی کامل به زبان و لطائف آن داشته باشد؛ «راوی حدیث در صورتی که با مقاصد و معنای واژه های زبان عرب و معنای آن ها و جایگاه هر یک آشنا باشد، می تواند نقل به معنا کند».<sup>۶۷</sup>

ثانیاً راوی بتواند معنای کلام معصوم (علیه السلام) را به طور کامل انتقال دهد؛ زیرا هر عاقلی می داند سخنی که راوی به متکلم نسبت می دهد، اگر نتواند مقصود او را منتقل نماید، کذب است؛ «نقل به معنا باید معنای اصلی سخن معصوم (علیه السلام) را کاملاً بررساند و نیز از خفا و آشکاری در دلالت رسانی باید همانند گفتار اصلی باشد».<sup>۶۸</sup>

ثالثاً وارد نشدن راوی به فضای اجتهاد در نقل به معناست؛ «در هنگام نقل به معنا جایز نیست اتکا بر چیزی شود که با اجتهادش به آن باور یافته است؛ زیرا فرض این است که نقل به معنا، بیان مقصود از یک سخن با عبارتی غیر از آن است، اما فتواء، یعنی خبر دادن از احکام خدا به حسب اعتقادش».<sup>۶۹</sup>

مجوزین نقل به معنا نیز چند شرط دیگر برای تجویز نقل به معنا دارند که همگی با بیانات مختلفی که دارند، همان یک شرط اصلی، یعنی یقین به «انتقال کامل معنا در عبارات جدید» را تفصیل داده اند:

۱. ناقل، عالم به معنای حقیقی الفاظ بوده و قرائی دال بر خلاف آن را بداند. و دقایق روش خطاب از عام و خاص و اظهار و ظاهر و ... را بداند و معنای الفاظ و میزان تفاوت آنها را بشناسد.

۲. نقل، کمتر از معنای را در بر نگیرد؛ یعنی نقل به گونه ای نباشد که خلاف مروی عنہ از آن فهم شود؛ مثلاً مطلق را بدون قید یا مجاز را خالی از قرینه ذکر کند.

۳. در خفا و جلا و در وضوح و خفای منتج به محکم یا متشابه شدن، مساوی اصل باشد؛ به این معنا که از آنجا که خطاب شرعی بنا به مصالحی، گاهی با محکمات ادا می شود و گاهی با متشابهات پس این دو نباید خلط شوند.<sup>۷۰</sup>

باید توجه کرد که در نقل به معنا، طبق نظر قایلین به جواز نیز دو مورد استثنای وجود دارد:

۱. محل نزاع، احادیث متعلق به احکام است؛ اما در ادعیه و اذکار، همه عالمان دین اتفاق نظر دارند که باید عین روایت را نقل کرد؛ زیرا عینیت در آنها دخل دارد و برای همین هم ائمه اطهار معمولاً آنها را املا می کرند و اصحاب می نوشتند و از این رو، اختلاف در آنها نادر است.<sup>۷۱</sup>

۲. اختلاف مذکور در مصنفات جاری نیست؛ زیرا نقل به معنا در جایی است که کتب تدوین نشده اند و وقتی در اوراق تدوین صورت گرفته، نقل به معنای مجاز نیست؛ مگر این که مجبور باشد و آن هم با این شرط که به این کار تصریح کند.<sup>۷۲</sup>

نقل به معنا بعد از تدوین جوامع، امروزه کارکرد دیگری دارد و آن طور نیست که در اثر نقل به معنا، حدیث تازه و جدیدی پدیدار شود، معمولاً نقل به معنا برای تبلیغ، تدریس و آموزش و... صورت می گیرد که آن هم چون حول الفاظ مضبوط در گردش است، ممنوعیتی را در بر نخواهد داشت.

آنچه در بالا بدان اشاره شد، از مهمترین شرایطی بود که در نقل به معنا بیشترین کارآیی را دارا می باشند؛ طوری که به کارگیری آنها به هنگام نقل حدیث، مانع از خطا و لغزش در بیان، و از اهم اصول به حساب می آید.

<sup>۶۷</sup>. شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۳۱۱.

<sup>۶۸</sup>. مامقانی، ۱۴۱۱، ۳، ۲۵۱-۲۵۲. وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، ۱۵۱؛ علم الحديث، ۱۵۵؛ حدیث‌شناسی، ۲، ۹۱.

<sup>۶۹</sup>. اکبر نزا، محمدتقی، "نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن"، فصلنامه کاوشنی نو در فقهه اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۱۳۸۷، ۱۰۳.

<sup>۷۰</sup>. رک: همدانی، مصطفی، "ازبایی نقل به معنا و تصحیف در الجامع الصغیر"، علوم حدیث، شماره ۷۸، زمستان ۱۳۹۴، ۹۵-۹۳.

<sup>۷۱</sup>. مقباس الهدایه، ۳، ۲۵۰. رک : نصیری، ۱۳۸۳، ۲، ۹۲.

<sup>۷۲</sup>. مقباس الهدایه، ۳، ۲۵۲. بحار الأنوار، ۲، ۱۶۵.

**۶- نتیجه گیری**

نقل به معنا از آسیب‌هایی است که در روایات فراوان است و موجب اختلاف احادیث و رفع استفاضه و تواتر و عدم اعتبار دقائق علمی و ادبی در الفاظ روایت می‌شود.

در مواجهه با یک حدیث اگر نقل به لفظ بودن آن مسلم شود می‌توان ظرافت علمی و ادبی از آن استفاده کرد در غیر این صورت اگر احراز کنیم که نقل به معنا درست صورت گرفته می‌توان به کل معنای آن حدیث اخذ نمود. اما در غیر این صورت اگر آن حدیث نظری دارد می‌توان به قدر مشترک مجموعشان اخذ نمود و اگر نظری ندارد، نه به لفظ و نه به معنا اخذ نمی‌توان نمود. جواز نقل به معنا، به معنای سهل انگاری در نقل حدیث نیست و دنباله روی از سیره عقلاً در نقل گفتار همدیگر است. به همین جهت، راوی باید آگاه به زبان باشد، منظور گوینده را درست بفهمد و توانایی انتقال صحیح را نیز داشته باشد. مزیت دیگر نقل به معنا نسبت به نقل به لفظ، انتقال ناگفته‌ها و قرینه‌ها و نکات دیگری است که در متن گفتار امام نیامده است، اما در فهم کلام امام دخالت دارند. راوی در هنگام نقل به معنا، فهم خود را که متکی به همه آن قرائی بوده، منتقل کرده است.

**منابع و مراجع**

- ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، چاپ اول، مكتب الاعلام الاسلام، قم، ۱۴۰۴.
- اکبر نژاد، محمدتقی، "نقل به معنا در حدیث؛ ابعاد و آثار آن"، فصلنامه کاوشنی نو در فقه اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۱۳۸۷.
- بهبودی، محمدباقر، معرفةالحدیث، مرکز انتشارات علمی - فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، ۱۴۰۹، ج ۲۷.
- حلی، جعفر بن حسن، معارج الأصول، چاپ اول، مؤسسه امام علی(ع)، لندن، ۱۴۲۳.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایه فی علم الروایه، چاپ دوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹.
- دلبری، سید علی، آسیب شناسی فهم حدیث، انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ۱۳۹۴.
- سیوطی، جلال الدین، الذر المنشور فی تفسیر المأثور، بی چا، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۹.
- الطريحي، فخرالدين، جامع المقال، کتابفروشی جعفری تبریزی، تهران، بی تا.
- عاملی، جمال الدین حسن بن زین الدین، معالم الدين و ملادا لامجتهدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۶.
- عمید، حسن، فرهنگ عمید، بی چا، بی نا، ج ۱.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ دوم، انتشارات هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹، ج ۳.
- قاسمی، محمد جمال الدین، قواعد التحذیث، چاپ دوم، دارالنفائس، بیروت، ۱۴۱۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷، ج ۱.
- مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، قم: مؤسسه آل البيت(ع) الاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۱.
- متقی هندی، کنزالعمال، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹، ج ۱۰.
- مدیرشانه‌چی، کاظم، علم الحدیث، چاپ شانزدهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۱.
- مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، انتشارات زائر و دانشکده علوم حدیث، قم، ج ۱، ۱۳۹۱.
- معارف، مجید، شناخت حدیث، بی چا، مؤسسه فرهنگی نبأ، تهران، ۱۳۸۷.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ج ۱.
- مهریزی، مهدی، "نقل به معنا"، مجله علوم حدیث، شماره ۸۴، ۱۳۷۵.
- همدانی، مصطفی، "ارزیابی نقل به معنا و تصحیف در الجامع الصغیر"، علوم حدیث، شماره ۷۸، زستان، ۱۳۹۴.